

درآمدی بر آینده پژوهی دولت

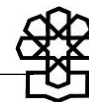
معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی
گروه مطالعات بنیادین حکومتی

کد موضوعی: ۳۳۰
شماره مسلسل: ۱۶۵۵۳
مردادماه ۱۳۹۸

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۲	فصل اول - مفهوم دولت آینده
۸	فصل دوم - جهانی شدن و آینده دولت
۱۳	فصل سوم - هوش مصنوعی و آینده دولت‌ها
۱۷	فصل چهارم - گفتگوی فلسفی لئو اشتراوس و الکساندر کوژو بر سر دولت آینده
۲۳	نتیجه‌گیری
۲۴	منابع و مآخذ



درآمدی بر آینده پژوهی دولت

چکیده

آینده دولت موضوعی سرنوشت‌ساز برای جوامع انسانی است. از آنجایی که دولت‌ها در سراسر جهان امکانات و امتیازات خاصی را در شکل دادن به جوامعی دارند که بر آن حکمروایی می‌کنند، پس آینده دولت به نوعی آینده اجتماعات انسانی را تعیین می‌کند که دولت‌ها معمولاً مدعی نمایندگی آن هستند. آینده‌پژوهی دولت در واقع تلاشی است برای شناخت دولتی که در آینده قرار است ایجاد شود. به همین دلیل تبیین مفهوم دولت آینده، عناصر ایجادکننده آن و عواملی که در دولت آینده نقش‌آفرینی می‌کنند، دارای اهمیت است. به همین دلیل در این گزارش تلاش شده است تا در ابتدا مفهوم دولت آینده به بحث و بررسی گذاشته شود، سپس در بررسی عواملی که در دولت آینده نقش‌آفرینی می‌کنند به هوش مصنوعی و جهانی‌شدن توجه ویژه‌ای شده است. در این گزارش توجه ویژه‌ای به دو عامل فوق شده است که هوش مصنوعی و جهانی‌شدن از عوامل اصلی دگرگونی در ساخت و عملکرد نهاد دولت جدید خواهد بود که از قرن هفدهم و بعد از قرارداد وستفالی به مثابه مدل سیاسی اداره اجتماعات انسانی عمل کرده است. در خاتمه نیز به گفتگوی فلسفی لئو اشتراوس و الکساندر کوژو برسر مفهوم دولت جهان‌شمول و یک‌دست آینده خواهیم پرداخت. این گفتگوی فلسفی در باب دولت آینده بعدها تأثیر فراوانی بر شکل‌گیری جریان نو محافظه‌کاری در آمریکا گذاشت.

مقدمه

اگرچه قرارداد وستفالی که بعد از خاتمه جنگ‌های سی‌ساله مذهبی و در سال ۱۶۴۸ میان کشورهای اروپایی بسته شد در ابتدا نوعی از قرارداد صلح میان کشورهای درگیر جنگ بود، اما بعدها به بنیان تشکیل دولت‌های ملی جدید تبدیل شد. تشکیل دولت‌های جدید برآمده از قرارداد وستفالی در قرن هفدهم تنها به کشورهای اروپایی محدود نماند و کم‌کم این مدل جدید از حکمرانی به دیگر نواحی جهان سرایت کرد و در دیگر قاره‌ها نیز انواع دولت‌های جدیدی سر برآوردند که هرکدام مدعی نمایندگی مردمان خاص در جغرافیای سرزمین مشخصی بودند.

با وجود آنکه قرن‌ها مدل کلاسیک دولت‌های ملی تداوم یافت، اما امروز تحت تأثیر انقلاب‌های تکنولوژیک بالأخص هوش مصنوعی و نیز فرایند جهانی‌شدن احتمالاً بشریت شاهد تغییرات و

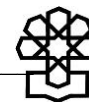
دگرگونی‌هایی در ساخت و عملکرد دولت‌ها خواهد بود. اگرچه تاکنون دامنه این تغییرات نامشخص است، اما آینده‌پژوهی که دانشی متکفل بررسی سناریوهای احتمالی رخ داده‌ها در آینده است به موضوع آینده‌پژوهی ورود کرده است. آینده‌پژوهی دولت تلاش برای بررسی سناریوهای احتمالی عوامل دگرگون‌ساز دولت‌ها، اشکال آتی نهاد دولت و رابطه دولت‌ها با جوامع خودشان از یک طرف و نظام جهانی از طرف دیگر است.

آینده‌پژوهی دولت به نوعی تلاش برای شناخت مکانیسم‌های دگرگونی دولت‌ها و تعامل دولت آینده با قواعد و سازمان‌های بین‌المللی است. از این رو پرسش اساسی آن است که آیا دولت‌ها قادر به حفظ حاکمیت در معنای کلاسیک آن در آینده خواهند بود؟ همچنان که در این گزارش خواهد آمد مفهوم قانون جهانی و نظم جهانی به چالش اساسی برای حاکمیت دولت‌ها در معنای کلاسیک آن منجر شده است. دولت‌ها باید در آینده ناگزیر با ظهور مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی تعامل داشته باشند که بیش‌تر شکل الزام‌آور و محدودکننده دارد. سازمان‌های بین‌المللی و حتی دادگاه‌های بین‌المللی نیز که نظام جهانی به آنها مشروعیت خواهد بخشید، اقتدار و حاکمیت مطلق دولت‌ها در معنای کلاسیک آن را به چالش می‌کشد. اگرچه سخنان فوق به معنی از میان رفتن حاکمیت دولت‌ها در نظام جهانی به طور کامل در آینده نیست، اما بدون شک انقلاب تکنولوژیک در سطح بین‌المللی و فرایند جهانی‌شدن دگرگونی‌هایی را در میزان و نحوه اعمال اقتدار دولت‌ها و حاکمیت آنها ایجاد خواهد کرد. دولت آینده در میان تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌های دولت‌های کنونی با قوانین و سازمان‌های بین‌المللی شکل خواهد گرفت.

فصل اول - مفهوم دولت آینده

دولت جدید، بعد از پیدایش آن در قرن هفدهم که عمدتاً زاده قرارداد و ستفالی تلقی می‌شود به موضوع اندیشیدن طیف مختلفی از محققان و دانشمندان در رشته‌های گوناگون همانند سیاست، اقتصاد، فلسفه، روابط بین‌الملل و ... بدل شده است. اگرچه اجماعی معرفت‌شناختی بر سر تعریف مفهوم دولت‌های جدید وجود ندارد، اما چه کسانی که از سر تأیید و اثبات به آن پرداخته‌اند و ضرورت آن را برای سازمان دادن حیات بشری گوشزد کرده‌اند و چه کسانی که به نفي آن برآمده و آن را زائده‌ای در سیر تکامل بشری معرفی می‌نمایند و معتقدند که بدون نهاد دولت، بشریت سامان سیاسی عادلانه‌تر و منصفانه‌تر می‌یابد، همگی بر نقش بنیادین و اساسی دولت جدید تأکید دارند.

در حالی که اشکال قبلی دولت فاقد امکان دسترسی به تمامی جمعیت و یا آنچه که در واژگان قدیمی رعایا خوانده می‌شد، اما به دلیل گسترش تکنولوژی‌های جدید و نیز میل تمرکزگرایانه بیش‌تر



دولت‌های جدید، ناگزیر تمامی شهروندان و اتباع وجود دولت را به صورت روزانه در زندگی خود لمس می‌کنند. این حضور فراگیر دولت باعث شده است که هر نوع از دگرگونی‌ها چه جزئی و چه کلی در نهاد و کارکردهای دولت مستقیماً بر زندگی شهروندان آن تأثیرگذار باشد. به همین دلیل آینده‌پژوهی و دولت‌پژوهی پیوندهای مستقیم فراوانی باهم دارند و شناخت آنها به شکل مجزای از هم امکانپذیر نیست. آینده دولت و دولت آینده مسئله‌ای مهم و پیچیده در علم سیاست است و این گزارش می‌کوشد تا در حد امکان به ابعاد مختلف آن پرداخته شود. در این گزارش به چپستی دولت و تعاریف آن تنها در صورتی می‌پردازیم که در بستر آینده‌پژوهی نهاد دولت مطرح شده و به دگرگونی‌های احتمالی آن در آینده مربوط باشد. از این رو اختلاف‌نظرها و مباحث نظری میان راست‌های لیبرال و محافظه‌کار با چپ‌ها و آنارشیست‌ها بر سر دولت نمی‌تواند پیوندی با گزارش حاضر داشته باشد.

بررسی دولتی که در آینده قرار است بر سر کار آید، پیوند مستقیمی با بحث انسان و آینده دارد. اینکه ویژگی‌های انسان آینده چیست و رفتار من چگونه خواهد بود، به طور مستقیم بر ویژگی‌هایی که دولت در آینده خواهد داشت تأثیر می‌گذارد. اگر فرض را بر این بگذاریم که انسان آینده متفاوت خواهد بود پس به دولت متفاوتی نیز نیاز دارد. آینده‌پژوهی دولت و دولت آینده از این منظر امری ضروری است، زیرا آینده انسان به دلیل تعمیق امواج جهانی شدن و توسعه بی‌سابقه تکنولوژی‌هایی همانند هوش مصنوعی متفاوت خواهد بود. در چنین شرایطی رفتار دولت آینده متفاوت از دولت‌های کلاسیک خواهد بود و نمی‌توان در چارچوب رفتارشناسی دولت‌های مابعد قرارداد و ستفالی آن را بررسی کرد. رابطه دولت و قانون از دیگر مفاهیمی است که در شناخت مفهوم دولت آینده باید به آن توجه کرد. شدت گرفتن فرایند جهانی شدن و پیدایش قانون‌هایی که جهانی تلقی شده و خواستار عمل به آن توسط همه دولت‌ها هستند بر پیچیدگی این مبحث می‌افزاید، زیرا در گذشته، دولت‌ها تنها بر قوانینی صحه می‌گذاشتند که خود آن را وضع و یا اجرای آن را با اصل حاکمیت خود در تزامن نمی‌دیدند.

هم‌اکنون بازیگران فراملی در اشکال گوناگون آن در کنار شبکه‌ای فراملی از کنشگران دولتی و سازمان‌های خصوصی نقش اساسی در صحنه سیاست جهان بازی می‌کنند^۱. پیدایش بازیگرانی که فاقد حاکمیت هستند در عرضه حکمرانی جهانی، به این معناست که سیستم دولت‌محور کنونی با توجه به تغییراتی که با پیدایش بازیگران فرادولتی رخ داده است، دستخوش تغییر شده است^۲.

البته نظریه‌پردازان بین‌الملل درباره نفوذ و تأثیرگذاری بازیگران غیردولتی بر روی حاکمیت دولت چه هم‌اکنون و چه در آینده اختلاف نظر دارند. رئالیست‌ها معمولاً در برابر چالش‌های بازیگران غیردولتی برای قدرت دولت بی‌تفاوت‌اند. برای رئالیست‌ها، موفقیت بازیگران و واحدهای فراملی عمیقاً وابسته به حمایت دولت‌های قدرتمند است. اما تفسیر نو لیبرال معمول از جهانی شدن به نوعی از انحطاط در حوزه

1. Klaus Dingwerth and Philip Pattberg in Palgrave Advance in Global Governance, Jim Whitman ed, 2009, P.44.

2. W. Andy Knight, Global Governance as a Summative Phenomenon in Palgrave Advances in Global Governance, 2009, P. IIV.

مرسوم اقتدار دولت‌ها عقیده دارد.^۱ گسترش روزافزون و سریع نهادهای اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار که فراتر از حوزه اقتدار دولت‌های ملی عمل می‌کنند، بی‌سابقه است.^۲ مبادلات فشرده تجارت فرهنگی و تکنولوژیک در سطح جهانی به تدریج به هم پیوستگی دولت‌ها را افزایش داده است.^۳ اقتصادهای کنونی بیش‌تر تابعی از قدرت بین‌المللی هستند تا تنظیمات و مقررات دولت‌ها.^۴ مشکلات جهانی بسیار پیچیده‌تر از آن شده‌اند که به‌طور مؤثری بتوان توسط یک دولت خاص آن را حل کرد.^۵

در واقع دولت‌های آینده در بستر دو مسئله‌ای که طرح شد، شکل خواهند گرفت. نخست افزایش ارتباطات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی میان کشورها که در سطح بی‌سابقه‌ای کشورهای جهان را به همدیگر وصل کرده است. در چنین شرایطی بحران‌ها و مشکلات پدیدار شده در نظام جهانی به آسانی توسط یک دولت قابل حل نیست. برای مثال مهاجرت امروزه به مسئله‌ای مهم بدل شده است که مرزهای یک کشور یا چند کشور خاص را درهم نوردیده و به بحرانی جهانی تبدیل شده است. به همین دلیل دیگر یک کشور خاص نمی‌تواند ادعای حل آن را داشته باشد. دوم اقتصادهای کنونی به دلیل گسترش تجارت جهانی به شدت از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و هیچ کشوری نمی‌تواند به‌طور کامل مرزی میان اقتصاد داخلی خود با اقتصاد جهانی تعیین کند. این به هم پیوستگی میان امر محلی و امر جهانی، تداوم حاکمیت دولت‌ها در معنای کلاسیک آن را در آینده با دشواری روبه‌رو می‌کند. به همین دلیل از ویژگی‌های دولت آینده، مواجهه آن با شبکه‌ای قدرتمند و درهم‌تنیده از سازمان‌ها و بازیگران بین‌المللی است که مفهوم حاکمیت دولت‌ها در معنای کلاسیک آن را اگرچه به‌تمامی رد نمی‌کنند، اما آن را محدود می‌کند. به همین دلیل دولت‌های آینده در اعمال حاکمیت خود نمی‌توانند همانند نمونه کلاسیک دولت‌های مابعد قرارداد و ستفالی به‌طور مطلق اعمال قدرت نمایند.

امروزه بازیگران متعددی در میان کشورهای جهان و در صحنه سیاست جهانی وجود دارد که قادرند چالش‌های متعددی را برای سیاست‌هایی ایجاد کنند که قبلاً در اختیار و کنترل دولت‌ها بود.^۶ دولت‌ها نیز کم‌کم به طرفی تمایل پیدا کرده‌اند که قدرت را با دیگر گروه‌ها در شبکه پیچیده و چندلایه قدرت سیاسی سهیم نمایند.^۷ اگر این وضعیت را با پایان جنگ جهانی دوم و حاکمیت مطلق دولت‌ها در آن زمان مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که در نیم سده اخیر به تدریج دولت‌ها اگرچه همچنان از امتیاز حاکمیت برخوردارند، اما به تدریج مجبور به سهیم کردن بازیگران غیردولتی از یک طرف و تن دادن به الزامات ناشی از فشار سازمان‌ها و قوانین بین‌المللی شده‌اند که آنها را مجبور به پذیرش و انجام تعهداتی کرده است که با ایده حاکمیت مطلق زائیده قرارداد و ستفالی سازگار نیست. هنگامی که نظریه حاکمیت مطلق زائیده قرارداد

1. Johannes Dragsbaek Schmidt and Jacques Hersh, *Globalization And Social Change*, 2000, PP. 1-16.

2. John Wiseman in *Globalization and Its Discontents*, Stephen McBride and John Wiseman eds, 2000, P. 219.

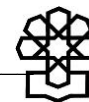
3. Anthony Anghie in *International Law for International Relations*, Basak Cali ed, 2010, P. 65.

4. Jams J. rice and J. Prince in *Globalization And Its Discontents*, 2000, P. 172.

5. Richard Higgot in *The Oxford Handbook of Political Institution* 2008, P. 625.

6. C. Antons and V. Gessner, *Introduction in Globalization and Resistance*, 2007, P. 4.

7. David Held, *Cosmopolitanism in Governing Globalization*, Anthony McGrew eds, 2002, P. 307.



وستفالی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم کاملاً تثبیت شد، این اجماع به وجود آمده بود که اقتدار تصمیم‌گیری مستقل دولت‌ها را نمی‌توان به وسیله نهادهای بین‌المللی تضعیف کرد.^۱

حرکت به سوی شکسته شدن حاکمیت مطلق دولت‌ها به عنوان اصل بنیادین در دولت‌های کلاسیک احتمالاً در آینده نیز تداوم یافته و دولت‌های آینده نیز میراث‌دار این تحول بنیادین در عرصه بین‌المللی خواهند بود. می‌توان این فرض را مطرح کرد که دولت‌های آینده صرفاً تحت تأثیر قوانین بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی مجبور به محدود نمودن حق حاکمیت مطلق خودشان نخواهند بود، بلکه دادگاه‌های بین‌المللی در این مورد احتمالاً در آینده نقش پررنگ‌تری ایفا خواهند نمود. این دادگاه‌ها که روزبه‌روز بر مشروعیت جهانی آنها افزوده خواهد شد، می‌توانند در ابعادی وسیع‌تر اقتدار و تصمیمات دولت‌ها را به چالش بکشند و دیگر ادعای قدیمی دولت‌ها مبنی بر آنکه آنها در داخل سرزمین‌های خودشان حق حاکمیت مطلق دارند نتواند در برابر احکام این دادگاه‌های بین‌المللی به کمک آنان بیاید. اگرچه ما هنوز در ابتدای چنین راهی هستیم، ولی احتمالاً دولت‌های آینده، در برابر احکام دادگاه‌های بین‌المللی آسیب‌پذیرتر باشند و چنین واقعیتی، دولت‌های آینده را هر چه بیش‌تر به طرف توجه به احکام و فرامین این دادگاه‌ها فرا می‌خواند. در چنین شرایطی دولت‌های آینده با مفهوم جدیدی به نام (قانون جهانی) سروکار دارند. در واقع شناخت دولت‌های آینده بدون توجه به حضور این قانون‌های جهانی امکان‌پذیر نخواهد بود. در تعامل پیچیده میان دولت‌های آینده که می‌کوشند حاکمیت خود را حفظ کنند و فشار بیرونی قانون‌های جهانی است که احتمالاً دولت‌های آینده شکل می‌گیرند.

از نظر متخصصان روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل، فرایندهای فراملی مفهوم جدیدی از (قانون جهانی) را ایجاد کرده است. هنجارهای قانونی جهانی شده که عمدتاً با اقتصاد سیاسی سروکار دارند از نظر دامنه و ابعاد با قوانین بین‌المللی عمومی و خصوصی متفاوت بوده و از نظر مفهومی، وسیع‌تر از قانون‌های فراملی تجاری هستند.^۲ مفهوم قانون جهانی بر یک سیستم حقوقی نرمال دلالت ندارد، بلکه بیانگر واقعه‌ای چندفرهنگی، چندملیتی و چندرشته‌ای است.^۳ در نتیجه تلاقی کردارهای بین‌المللی و بسط رژیم‌های جدید حقوقی در صحنه جهانی همانند قوانین تجاری و یا زیست‌محیطی بین‌المللی را می‌توان به عنوان مؤلفه جدید (قانون جهانی) در نظر گرفت.

این قواعد حقوقی جهانی وابسته به یک رژیم، قلمرو و یا شاخه خاصی از حقوق نیست، بلکه وابسته به بازارها، حرفه‌ها و شبکه‌های نامرئی است که مرزهای ملت‌ها را در هم می‌نوردد. (پیکره‌سازمانی) آن می‌تواند لزوماً حکومت جهانی متحدی نباشد، بلکه (نمایش آنارشیستی) از شبکه‌های فراملی تکه‌تکه از هم گسیخته باشد که بوروکراسی‌ها، کنشگران و سازمان‌ها را به هم وصل می‌نمایند^۴

1. Andres Osiander, The States System of Europe, 160-199: Peacemaking and the Conditions of International Stability, 1994, P.3.

2. Dierrick Le Goff. Global Law, Journal of Global. Legal Studies, 2007, PP.119, 121-126.

3. Ibid.

4. Stefan Oeter in Theorizing The Global Legal Order, Andrew Halpin eds, 2009, P.81.

نکته دیگری که در بررسی مفهوم دولت آینده باید به آن توجه کرد، بحث تغییر ذهنیت انسان است. دولت‌ها و حکومت‌ها چیزی جز انتزاع زندگی اجتماعی نیستند.^۱ در واقع ایده‌های دولت، حاکمیت، قانون و منافع ملی متزلزل بوده و مفاهیمی بین‌ذهنی هستند. این مفاهیم ذهنی بوده و تنها در ذهن انسان است که به طور کلی وجود دارند.^۲ از آنجایی که مفهوم دولت از مفاهیم اساسی است که بر ساخت ذهن انسان است پس با تغییر ذهنیت انسان آینده، این مفهوم و دیگر مفاهیمی همانند حاکمیت، قانون و منافع ملی که پایه‌های مفهومی دولت جدید هستند دستخوش دگرگونی می‌شود. بخشی از تغییرات و اشکال احتمالی دولت آینده، ناشی از این تغییر ذهنیت است.

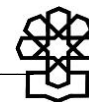
در واقع نمی‌توان دولت ملی برآمده از قرارداد وستفالی را ایستا و ثابت فرض کرد و جدا از عوامل ذهنی، عامل‌های عینی و بیرونی نیز در این دگرگونی‌های دولت نقش ایفا می‌کنند. ذهنیت انسانی نیز تحت تأثیر امواج جهانی شدن و پیشرفت تکنولوژی‌های نوین همچون هوش مصنوعی دگرگون می‌شود و این امر در برساختی که انسان‌ها از دولت خواهند داشت تأثیر می‌گذارد. از این رو نمی‌توان بحث دولت آینده را جدای از انسان آینده مطرح کرد و این دو کاملاً در ارتباط نزدیک با همدیگر هستند.

در کشورهای اروپایی نیز بحث درباره آینده دولت از مباحث جذاب و قابل توجه است که تنها در حیطه دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی نبوده و در حوزه عمومی و رسانه‌ای نیز به آن توجه فراوانی می‌شود. شاید بخشی از دلایل این توجه عمومی به آینده دولت به ساختار اتحادیه اروپا و نوعی از حالت کنفدرالی میان کشورهای این قاره برگردد. در واقع در اروپا بود که برای نخستین بار شکل جدیدی از سامان سیاسی فرادولتی ایجاد شد که به شکل اتحادیه‌ای میان اعضا باشد که در آن همگی به طور ارادی از بخشی از حاکمیت و اختیارات خود به نفع اتحادیه‌ای بزرگ‌تر و دربرگیرنده همه اعضا چشم‌پوشی کنند. از این رو پژوهش‌های جدی در حوزه رسانه‌ای و دانشگاهی اروپا درباره آینده دولت انجام شده است. مجله Eurozine در گزارشی که با عنوان (آینده دولت و دولت آینده) در سال ۲۰۱۶ منتشر کرد^۳ کوشید تا پاسخی به پرسش‌های اساسی در این باره بدهد - در اقتصاد جدیدی که با آن مواجهیم و از آن با عصر پسا صنعتی، پسا کار و... یاد می‌شود، دولت چه شکلی به خود خواهد گرفت؟ در جامعه‌ای که در آن مردم بر سرکار نمی‌روند چگونه در معنای قرن بیستمی می‌توان بر آن حکومت کرد؟ آیا ما با (سوسیالیسم جدید)ی روبرو هستیم و یا تنها دولت - ملت قدیمی است که دارد فرو می‌پاشد؟ آیا سوسیالیسم جدید و یا فروپاشی دولت - ملت قدیم واقعاً از همدیگر متفاوتند؟ چه بر سر مردمی می‌آید که نمی‌توانند با این جهان جدید خود را هماهنگ کنند؟ اینها همگی سؤالاتی است که از نظر نویسنده مجله Eurozine برای بررسی چیستی دولت آینده ضروری است.

1. Chunying xin in Diverse Legal Culture in the Age of Globalitation, Chunying xin ed, 2007, P.4.

2. See Philip Allot, The Concept of International Law, 10 Eur. J. Int'l L., 1999, P.31.

3. Ekaterina Schulmann, The Future of the State and the State of the Future at www.eurozin.com



این مجله دو خط فکری اصلی را در ترسیم آینده دولت به این ترتیب معرفی می‌کند - سناریوی نخست دولت آینده را دولتی معرفی می‌نمایند که صرفاً به ارائه خدمات می‌پردازد. این دولت کارش تنها کنار هم قراردادن تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان است. چنین دولتی خود را به طور کامل کوچک و یا اتوماتیک می‌کند. این دولت حالت شبکه‌ای خواهد داشت و به عنوان مکان تمرکز قدرت عمل نمی‌کند، بلکه هماهنگ‌کننده ساختارهای حکمرانی خود است که به شیوه‌ای مدنی عمل می‌کند.

در این سناریو، دولت آینده تنها کارکردهای مربوط به انحصار خشونت مشروع (همانند حفاظت از مرزها، ارتش، پلیس و سیستم تنبیهی) را در دست خواهد داشت، البته حتی در چنین شرایطی ارتش‌های سنتی جای خود را به کمپانی‌های نظامی و گردانندگان خلبان‌های بی‌سرنشین که مؤلفه اصلی آنها نه جنگ و خشونت مستقیم، بلکه تبلیغات و کار رسانه‌ای است می‌دهند. این سناریو برای دولت آینده، زمینه امکان‌پذیری خود را از یک عامل می‌گیرد که عبارت از تکنولوژی‌های جدیدی است که قادر به خودگردانی زندگی شهروندی از طریق بازگرداندن و امکان‌پذیری عناصر مردم‌سالاری مستقیم هستند.

سناریوی دوم کاملاً در تضاد با سناریوی نخست عمل می‌کند. این سناریو را می‌توان سوسیالیسم جدید خواند. در این سناریو برای دولت آینده، شهروندان کشورهای توسعه‌یافته، درآمد پولی مستقیمی را فقط به دلیل شهروندی‌شان از دولت دریافت می‌کنند. برای مثال دولت فنلاند قصد دارد به هر کدام از شهروندان این کشور ماهیانه ۵۵۰ یورو ارائه کند. چنین روندی به پولی شدن خدمات رفاهی می‌انجامد به طوری که ضمانت‌های اجتماعی جای خود را به پرداخت‌های پولی می‌دهد. این سناریو برای آینده دولت مبتنی بر رد باور قبلی مبنی بر (یاددادن ماهیگیری به انسان‌ها) بود. طرفداران این سیاست توزیع پول معتقدند که بهترین شیوه مبارزه با فقر؛ برنامه‌های اجتماعی ضد فقر نیست که نیازمند محاسبات گسترده و گزاف و نیز دستگاه‌های نظارتی گسترده است. بلکه بهترین شیوه مبارزه با فقر در توزیع مستقیم پول میان خانوارها و افراد است.

اگر ملاحظات اخلاقی را درباره سناریوی دوم دولت آینده کنار بگذاریم به خوبی می‌توان فهمید که این سیاست به روند فوق منجر می‌شود. اتوماسیون و رباتیک شدن فرایند تولید اگرچه به افزایش بهره‌وری و خلاقیت نیروی کار می‌انجامد، اما همزمان با ثروتمندتر شدن کشورهای پیشرفته و صنعتی، هزاران شغل را نیز نابود می‌کند در این اقتصاد که آن را اقتصاد پسا‌کمیابی می‌نامند، وظیفه نخست شهروندان تولید نیست، بلکه مصرف و مشارکت در زنجیره مصرف به عنوان خون موجود در رگ‌های اقتصاد خواهد بود. در این سناریو برای دولت آینده سیستم اجتماعی توزیع پول فقر را از بین می‌برد.

این گزارش بر ورود به عصر پسا دولت‌گرایی^۱ تأکید دارد که آنچه در دو سناریوی فوق جالب توجه است، پی بردن به این واقعیت است که دولت‌های تمرکزگرا در حال تضعیف شدن هستند و جای خود را از یک طرف به سیستم‌های حکمرانی محلی و کوچک‌مقیاس و از طرف دیگر به اتحادیه‌های سیاسی

1. An era of Post-statism

و اقتصادی فراملی میان دولت‌ها می‌دهند. چنین وضعیتی تا حدی شبیه اواخر قرون وسطا و اوایل عصر سلطنت‌های مطلقه است، شهرهای آزاد با پادشاهی‌های کوچک و دوک‌هایی که در ساختار امپراطوری دوم مقدس قرار گرفته بودند (و رئیس آنها انتخابی بود). در خاتمه نیز بر عنصر شفافیت دولت آینده تأکید می‌شود طوری که این شفافیت حتی شهروندان دولت آینده را نیز در برمی‌گیرد. در چنین وضعیتی هر لحظه از زندگی شهروندان به وسیله دوربین‌های ویدئویی متعدد ضبط می‌شود. فراتر از آن این خود شهروندان دولت آینده هستند که آزادانه و اختیاری لحظه‌لحظه زندگی خود را بر روی رسانه‌های اجتماعی توصیف می‌کنند. این گزارش لحظه به لحظه زندگی خود بر روی رسانه‌های اجتماعی شامل رأی دادن، سرکار رفتن، اعتراض کردن، شرکت در تظاهرات و استفاده از خدمات حکومتی نیز می‌شود.^۱

فصل دوم – جهانی‌شدن و آینده دولت

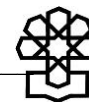
جهانی‌شدن پدیده‌ای فراگیر است که امروزه عمده جوامع و فرهنگ‌های مختلف در سراسر جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است. همانند عمده مفاهیم اساسی و فلسفی مهم در جهان، بر سر تعریف معرفت‌شناختی آن اجماعی وجود ندارد. در حالی که برای عده‌ای وجه اقتصادی جهانی‌شدن بیش‌تر برجسته است. برای عده‌ای دیگر بعد فرهنگی و حتی سیاسی آن بیش‌تر موضوعیت دارد. اختلاف‌نظر بر سر چیستی جهانی‌شدن، تعریف آن را با مشکل روبه‌رو کرده است. علی‌رغم اختلاف‌نظر دانشمندان علوم سیاسی در تعریف آن، همگان بر اهمیت جهانی‌شدن در شکل دادن به فرایندهای سیاسی در حال و آینده جوامع بشری واقف هستند. دیکشنری انگلیسی کمبریج در تعریف جهانی‌شدن به این موارد اشاره می‌کند:

۱. افزایش تجارت در سطح بین‌المللی بالأخص توسط کمپانی‌های بزرگی که به تولید و انتقال کالا در میان کشورهای مختلف می‌پردازند.
۲. موقعیتی که در آن کالا و خدمات موجود و یا تأثیرات فرهنگی و اجتماعی به تدریج در سراسر جهان شکلی مشابه به خود می‌گیرند.
۳. بسط و گسترش روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در میان تمام کشورهای جهان که نتیجه تسهیل تجارت و ارتباطات است.
۴. مسیری پیش‌رو که در آن اقتصادهای مختلف به شکلی توسعه می‌یابند که همگی با همدیگر به عنوان یک سیستم تعامل دارند.^۲

آنچه که برای گزارش حاضر اهمیت دارد تأثیرات جهانی‌شدن بر روی آینده دولت‌هاست. بدون شک جهانی‌شدن یکی از فرایندهایی است که تأثیرات بزرگی بر روی دگرگونی‌های اجتماعی دولت در

1. Ibid.

2. Combridge.org/amplenglish/globalization



آینده می‌گذارد. فراموش نکنیم که دولت‌های ملی کنونی که در سراسر جهان به عنوان شکل مسلط دولت خود را تثبیت کرده‌اند، تاریخچه‌ای بسیار کهن نداشته و بعد از قرارداد وستفالی در قرن هفدهم میلادی زاده شده‌اند. نخستین امواج جهانی شدن در سراسر جهان نقش مهمی در تثبیت دولت‌های ملی زاده شده از قرارداد وستفالی ایفا نمود که در اساس ریشه‌ای اروپایی داشتند.

آینده‌پژوهی دولت‌های ملی در مهر و موم‌ها و دهه‌های آتی بالاخص تحت تأثیر فرایند جهانی شدن موضوعی نسبتاً جدید در علم سیاست است. آنچه در مرکز آینده‌پژوهی دولت قرار دارد، دامنه نفوذ و تأثیرگذاری، شکل، نحوه تعامل با کمپانی‌های بین‌المللی و رابطه با جامعه و شهروندان توسط دولت‌های آینده است. آنچه به پیچیدگی مبحث آینده‌پژوهی دولت بالاخص تحت تأثیر فرایند جهانی شدن می‌افزاید، آینده نظام جهانی و سازمان‌های بین‌المللی تحت تأثیر دگرگونی‌های آتی دولت است. به عبارت دیگر اگر دولت‌ها تحت تأثیر فرایند جهانی شدن دگرگون شوند، به طور یقین ماهیت نظام جهانی نیز تحت تأثیر دگرگونی‌های آتی دولت‌ها قرار می‌گیرند و چنین روندی بررسی چابکی ماهیت نظام جهانی آینده را برای آینده‌پژوهی دولت به امری ناگزیر تبدیل می‌کند.

کیث سوتر، آینده‌پژوه انگلیسی و متخصص روابط بین‌الملل از محققانی است که توجه خاصی به آینده‌پژوهی دولت و نظام جهانی داشته و کتاب معروف (نظم و بی‌نظمی جهانی - جهانی شدن و آینده دولت ملی)^۱ اثر اوست. او در پژوهشی جالب توجه بعد از برگزیت و به قدرت رسیدن دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا، تلاش کرد تا سناریوهای محتمل آینده دولت‌های ملی در عصر جهانی شدن را بررسی نماید. در این پژوهش که به وسیله تکنیک طراحی سناریوهای ممکن نگاشته شده است، چهار سناریوی ممکن برای آینده دولت‌ها در عصر جهانی شدن را پیشنهاد می‌کند، این سناریوها به ترتیب زیر هستند:

۱. سناریوی نخست - دولت پایدار و استوار

در این سناریو، دولت‌های ملی به شکل قدرتمندی در آینده تداوم می‌یابند، اما پیوندهای جهانی در عرصه بین‌المللی در موقعیت ضعیفی خواهند بود. در این حالت دولت‌های ملی، سرنوشت خودشان را در اختیار داشته و تمایلی به کار مشترک با دیگر کشورها برای حل مسائل مشترک نخواهند داشت. استدلال اصلی در این سناریو این است که علی‌رغم همه صحبت‌هایی که درباره حکومت جهانی می‌شود، ساختار اصلی دولت‌های ملی همچنان باقی خواهد ماند و چنین وضعیتی اگرچه واجد مشکلات خاص خود است اما همچنان بهترین گزینه محسوب می‌شود.

منطق حاکم بر این سناریو چنین است - حاکمیت ملی حفظ خواهد شد، زیرا حکومت‌ها تمایلی به تسلیم کردن و تحویل دادن آن ندارند. پیشرفت اندکی در تأسیس استانداردهای بی‌طرفانه رفتاری در

1. Keith Suter, Global Order and Global Disorder Globalization and the Nation State, London: Praeger, 2003

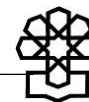
میان حکومت‌ها رخ داده است. همه اشکال کنونی همکاری‌های بین‌المللی از این زاویه دیده می‌شود که یک حکومت چگونه می‌تواند دستاوردهای خود را به حداکثر برساند. چنین واقعیتی اگرچه ممکن است برای بسیاری مایه تأسف باشد، اما واقعیت زندگی سیاسی است. سیاست امری محلی بوده و به همین دلیل بیگانگان در انتخابات داخلی نمی‌توانند رأی بدهند. برای مثال تمام کشورهای غربی هم‌اکنون در معرض تهدید مهاجرت انبوه مردم از سراسر جهان به داخل قلمروشان هستند. به دلیل اینکه بعضی کشورها عمیقاً ثروتمند هستند در حالی که بعضی کشورهای دیگر در فقر شدید هستند، مرزهای ملی باید در جای خود باقی بمانند تا مانع مهاجرت‌های انبوه از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند شوند. به دلیل ماهیت سیستم اقتصادی بین‌الملل، احتمال از بین رفتن شکاف میان کشورهای ثروتمند با کشورهای فقیر در حداقل دهه‌های آینده وجود ندارد. بنابراین حفاظت از مرزهای ملی برای کشورهای ثروتمند بسیار ضروری است.

دغدغه فوق که ناظر بر حاکمیت ملی است تنها دغدغه‌ای غربی نیست. کشورهای در حال توسعه نیز میل شدیدی به حفاظت از حاکمیت ملی خودشان دارند. آنها برای رهایی از دست استعمار به شدت جنگیده‌اند. این کشورها نمی‌خواهند که به آسانی حاکمیت ملی خودشان را از دست دهند، زیرا نگران بلعیده شدن توسط اشکال جدید امپریالیسم هستند. استدلال آنها این است که اگرچه تداوم چنین وضعیتی خالی از مشکلات نیست، اما حداقل این فایده را دارد که این مشکلات، مشکلاتی است که متعلق به خودشان است.

۲. سناریوی دوم – دولت جهانی

در این سناریو دولت‌های ملی و پیوندهای جهانی هر دو توأمان به شکل قدرتمند تداوم می‌یابند. در این حالت دولت‌های ملی سرنوشت خود را در اختیار داشته و با وجود چنین کنترلی بر امورات خود مایل به همکاری با یکدیگر بر روی مسائل مشترک هستند. چنین همکاری‌های مشترکی در نهایت به طرف اشکال جدیدی از حکمرانی‌های جهانی تکامل می‌یابد. استدلال موافقان در چنین حالتی این خواهد بود که هیچ راه‌حل صرف ملی و داخلی برای مشکلات بین‌المللی وجود ندارد و حکومت‌ها مجبورند که از طریق بعضی اشکال حکمرانی جهانی به همکاری با یکدیگر برای حل مسائل و مشکلات مشترک بپردازند.

استدلال اصلی در این سناریو آن است که این نخستین بار در تاریخ است که مردم در سراسر جهان به سازماندهی و مدیریت مشترک جهان به عنوان کلی واحد نیاز پیدا کرده‌اند. جهان به شکل بی‌سابقه‌ای به هم متصل شده است. در نتیجه نیاز ضروری به شکلی از حکومت جهانی به وجود آمده است البته گرایش غالب در میان طرفداران سازمان‌های غیردولتی سخن گفتن از حکمرانی است، زیرا این واژه کم‌تر از کلمه عمومی حکومت جهانی حساسیت برانگیز است.



چگونگی تحول دولت‌ها به طرف اشکال مختلف حکمرانی هنوز مشخص نیست. اما راه تلاش برای ایجاد وحدت میان کشورها در چند وجه قابل تصور است:

الف) رویکرد فدرالیستی - این رویکرد مبتنی بر تصمیم آگاهانه دولت‌های مالی برای انتقال بخشی از قدرتشان (همانند کنترل نیروهای مسلح) به حکومتی جهانی در عین حفظ بخش‌های دیگری از قدرت (همانند وضع و اجرای قوانین ناظر بر مالکیت خصوصی) برای خودشان است.

ب) رویکرد کارکردگرا - ایجاد آژانس‌های جهانی (همانند سازمان سلامت جهانی و یا اتحادیه جهانی مخابرات) برای مدیریت یک کارکرد خاصی همانند حوزه سلامت و یا مخاطرات. در این رویکرد متخصصان از تمام نقاط جهان می‌توانند در محیط‌های کم‌تر سیاسی به همکاری با یکدیگر پرداخته و کره خاکی نیز تحت پوشش شبکه‌ای از این آژانس‌ها قرار می‌گیرد.

ج) رویکرد پوپولیستی (عوام‌فریبانه) - ایجاد و پیدایش جنبش‌های مردمی برای بنیانگذاری حکومت جهانی مردم‌سالاری که مستقیماً به خود مردم جهان پاسخگو باشد.

۳. سناریوی سوم - دولت ملی ضعیف / پیوندهای جهانی قدرتمند

در این سناریو ما با دولت‌های ضعیف در مقابل همبستگی‌های بین‌المللی قدرتمند روبه‌رو هستیم به طوری که حکومت‌ها کنترل خودشان بر مسائل داخلی را از دست داده و سازمان‌ها یا شرکت‌های فراملی خلأ ایجاد شده را پر می‌کنند. با انحطاط دولت‌های ملی، تنها سازمان‌های بین‌المللی قادر به ایفای نقش هستند و می‌توانند جهان را به شکل بازاری واحد در بیاورند. در چنین حالتی حکومت‌ها لزوماً ناپدید نمی‌شوند، بلکه حکومت‌های موجود در جهان باید با این واقعیت کنار بیایند که سیستم دولت‌های ملی منسوخ شده و سازمان‌ها و شرکت‌های بین‌المللی بازیگران اصلی در عرصه مسائل جهانی هستند.

با سرعت یافتن روندی که در آن پول به معیار همه چیز بدل می‌شود، هویت ملی دیگر نمی‌تواند مسئله اصلی باشد. در چنین وضعیتی، مردم به گروه‌های مصرف‌کننده و یا افرادی که در آرزوی مصرف هستند تبدیل می‌شوند. سیاست و میهن‌دوستی دیگر همانند آخرین مد لباس‌ها، موسیقی و یا تکنولوژی امور مورد علاقه مردم نیستند. مردم بیش‌تر از آنکه شهروند باشند مصرف‌کننده هستند. شاید چنین چیزی به توضیح این واقعیت کمک نماید که چرا از سال ۱۹۵۵، جنگ‌های مسلحانه و خونین در جهان کم‌تر شده است. مردم اکنون بیش‌تر مصرف‌کننده‌اند تا جنگجو.

سازمان‌ها و کمپانی‌های فراملی مفهوم اقتصاد ملی و داخلی را از بین برده‌اند و بیش‌تر باید از اقتصاد جهانی سخن گفت. تحت تأثیر روند فوق‌بیش‌تر رأی‌دهندگان مطرح می‌کنند که انتخابات به طور فزاینده‌ای به امری نامربوط بدل شده است، زیرا یک حزب سیاسی ممکن است پیروز شود، اما چنین چیزی به معنای آن نیست که لزوماً به قدرت می‌رسد و قدرت همه‌جا پخش و پراکنده است.

۴. سناریوی چهارم - دولت عنان گسیخته

در این سناریو ما با دولت‌های ملی ضعیف و نیز پیوندهای بین‌المللی ضعیف روبه‌رو خواهیم شد به طوری که حکومت‌ها کنترل خود را در داخل کشورهایشان از دست داده و در مقابل هیچ سازمان جهانی نمی‌تواند خلأ مربوطه را پر کند.

این سناریو بر نوعی از کابوس و تاریک‌اندیشی مبتنی است که در آن روزبه‌روز به تعداد دولت‌های شکست‌خورده افزوده شده و مشکلات زیست‌محیطی و بهداشتی در سراسر جهان افزایش می‌یابد.

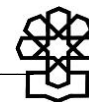
سه سناریوی پیش بسیار خوش‌بینانه بوده و تمرکز اصلی آنها بر نظم و نه بی‌نظمی بود. باید به این نکته توجه کرد که منابع تولید بی‌نظمی در سراسر جهان متعدد و فراوان هستند. سناریوی دولت‌های عنان گسیخته با نگاهی بدبینانه، بیش‌تر بر منابع ایجاد بی‌نظمی تمرکز دارد.

برای مثال، سازمان‌ها و شرکت‌های فراملی لزوماً نیرویی در جهت خیر و نیکی نیستند. پول، انگیزه اصلی آنهاست. عملکرد آنها در جهت افزایش سود بوده و دغدغه‌ای برای بهتر کردن جهان ندارند. آنها واقعاً نسبت به هیچ‌کس مسئولیت‌پذیر نیستند. این سازمان‌ها و شرکت‌ها هیچ تعهد و وفاداری ندارند. بنابراین آنها می‌توانند، کالاها و خدمات را از یک کشور به کشور دیگر جابه‌جا کنند تا با این انگیزه که در کجا بیش‌ترین نرخ سود ممکن می‌شود.

کمپانی‌ها و سازمان‌های تولیدکننده کالا و خدمات مرتباً در جستجوی روش‌هایی هستند که مالیات کمی بپردازند. در سراسر جهان تنها افراد نیستند که خواهان پرداخت مالیات کم‌تری‌اند، بلکه نوعی از مقاومت در میان کمپانی‌های بزرگ برای دادن حداقل مالیات وجود دارد. همه این پول‌های اضافی حاصل مالیات کم از افراد و کمپانی‌های بزرگ جهان است که به گسترش مصرف‌گرایی در چهار دهه اخیر دامن زده است. گسترش مصرف‌گرایی با کمبود خدمات اساسی و زیرساخت‌های لازم همراه بوده است.

ما شاهد افزایش دولت‌های شکست‌خورده در سراسر جهان هستیم. سومالی برای حدوداً دو دهه فاقد حکومت بود. افغانستان تنها از طریق دخالت بین‌المللی و از اواخر سال ۲۰۰۱ بود که صاحب حکومت شد و معلوم نیست که بدون دخالت‌های جهانی تا کی این حکومت بتواند سرپا باشد، شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد جهان به طرف سناریوی چهارم یعنی دولت‌های عنان گسیخته حرکت می‌کند.^۱

1. Keith Suter, The Future of Nation.State in an Era of Globalization, CADMUS. May 2018, PP.32-38.



فصل سوم - هوش مصنوعی و آینده دولت‌ها

رابطه تکنولوژی‌های نوین بالأخص هوش مصنوعی با آینده دولت‌ها از مباحث جدید علم سیاست است که در این فصل به آن پرداخته می‌شود. در واقع گسترش هوش مصنوعی و شکوفایی بی‌سابقه این دانش نوین در سال‌های اخیر پرسش‌های فراوانی را درباره تأثیرات آن بر کارکرد دولت‌ها و رابطه شهروندان و دولت برانگیخته است. هوش مصنوعی نه تنها از عوامل دگرگونی دولت‌ها در سال‌ها و دهه‌های آتی خواهد بود، بلکه بر حیات شهروندان و چگونگی انجام وظایف شهروندی آنها نیز تأثیرگذار خواهد بود. به همین دلیل هر نوع پژوهش درباره هوش مصنوعی و آینده دولت نباید تنها بر ساخت دولت محدود مانده و به دگرگونی در رابطه دولت‌ها با شهروندانشان بی‌توجهی کند.

نگاه‌ها به تأثیرات هوش مصنوعی بر آینده دولت‌ها معمولاً به دو بخش خوش‌بینانه و بدبینانه تقسیم می‌شود. نگاه بدبینانه معتقد است که هوش مصنوعی توانایی دولت‌ها برای نظارت بر شهروندانشان را در حد بسیار زیادی افزایش می‌دهد. دولت‌ها بدین وسیله می‌توانند تمام جزئیات رفتار شهروندانشان را کنترل کنند. جامعه‌ای که در آن همه جزئیات زندگی شهروندان را دولت‌ها کنترل می‌کند، بیش‌تر از آنکه شبیه جوامع مردم‌سالار باشد، شبیه استبدادهای مدرن از نوع استالینیسیم و فاشیسم است. از منظر بدبینانه هوش مصنوعی امکانات فراوانی را برای حرکت در این مسیر تمامیت‌خواهانه در اختیار دولت‌ها می‌تواند قرار دهد.

اما رویکرد خوش‌بینانه به تأثیرات هوش مصنوعی بر آینده دولت‌ها، بر افزایش شفافیت‌پذیری و مسئولیت‌پذیری دولت‌ها از یک طرف و توانمند شدن بیش‌تر شهروندان بر اثر دسترسی به هوش مصنوعی تأکید دارد. از نظر طرفداران این رویکرد، هوش مصنوعی حتی می‌تواند امکان برقراری مردم‌سالاری‌های مستقیم و حذف موانع میان حاکمان و شهروندان را فراهم نماید.

نگاه بینابینی هم وجود دارد که معتقد است هوش مصنوعی تکنولوژی خنثی بوده و این بستگی به چگونگی تلاش‌ها برای استفاده از آن در فرایند حکمرانی دارد که ایجابی بودن و یا سلبی بودن پیامدهای آن را تعیین می‌کند. به همین دلیل بعضی از سازمان‌های مردم‌نهاد در جهان به نحوه استفاده از هوش مصنوعی در فرایندهای سیاسی توجه خاصی دارند و در این‌باره آثار پژوهشی قابل توجهی را منتشر کرده‌اند. یکی از این NGOها، سازمان مردم‌نهاد و بی‌طرف همکاری برای خدمات عمومی^۱ است که در گزارش مفصل به این موضوع پرداخته است.

گزارش (آینده شروع شده است - استفاده از هوش مصنوعی برای انجام تغییر و دگرگونی در دولت)^۲ می‌کوشد تا نشان دهد چگونه می‌توان از هوش مصنوعی برای انجام تغییرات مثبت در فرایندهای حکمرانی استفاده نمود. بنا به ماهیت مردم‌نهاد سازمان همکاری برای خدمات عمومی، این پژوهش نگاه

1. The Partnership for Public Service

2. The future Has Begun: Using Artificial Intelligence to Transform Government, Partnership for Public Service, 2018.

جدی به توانمندسازی شهروندان در استفاده از هوش مصنوعی در فرایندهای حکمرانی دارد. موارد ذکرشده در این گزارش به ترتیب زیر است:

۱. مبارزه مؤثر با جرائم

هوش مصنوعی می‌تواند به سازمان‌های متولی اجرای قانون کمک شایانی کند. کمک‌های هوش مصنوعی حتی شامل حافظان محیط‌زیست در آفریقا شده و آنها به طور بهتری می‌توانند با استفاده از وسایل مجهز به هوش مصنوعی به حفاظت از حیوانات و گیاهان بپردازند. حتی یادگیری ماشین می‌تواند به حافظان محیط‌زیست در پیشگویی اینکه در کجا قاچاقچیان دام‌های خود را پنهان می‌کنند کمک نماید.

۲. از بین بردن تنبلی و کسالت در انجام کارهای اداری

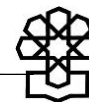
هوش مصنوعی می‌تواند به کمک انجام کارهایی بیاید که معمولاً کارمندان از انجام آن ابا دارند. هوش مصنوعی می‌تواند صدها ساعت کاری را برای سازمان‌های مختلف ذخیره نماید. تکنولوژی‌های هوش مصنوعی می‌توانند پاسخ‌های دریافتی را سریع‌تر از اشخاص ارزیابی کرده و به کارکنان و مدیران سازمان‌ها کمک‌های مهمی همچون ارزیابی دقیق‌تر نظرسنجی‌ها را بهتر ارائه کنند.

۳. کمک به اقشار و گروه‌های آسیب‌پذیر

هوش مصنوعی می‌تواند به اقشار آسیب‌پذیر کمک کند تا از خطرات احتمالی در آینده مصون بمانند. در بعضی مناطق کانزاس آمریکا، با استفاده از هوش مصنوعی تلاش می‌شود تا آسیب‌پذیرترین افراد و گروه‌های اجتماعی شناسایی شوند. با استفاده از تکنیک‌های هوش مصنوعی تلاش می‌شود تا پیش‌بینی شود که چه کسانی بیش‌تر احتمال بزهکاری و در نتیجه دستگیری آنها وجود دارد. هوش مصنوعی کمک می‌کند تا هوش این افراد بهتر شناسایی شده و به آنها خدمات لازم برای دور نگه‌داشتن از زندان ارائه شود. چنین تلاشی بر اساس این باور شکل گرفته است که دولت‌ها فقط وظیفه واکنش به جرم‌های انجام شده توسط شهروندان را ندارند، بلکه باید از وقوع آنها نیز جلوگیری نمایند. هوش مصنوعی می‌تواند در انجام چنین امر خطیری به دولت‌ها و نیز شهروندان در معرض آسیب و جرم کمک کند.^۱

نکته مهمی که درباره تأثیرات هوش مصنوعی برای آینده دولت‌ها باید متذکر شد، این است که انقلاب تکنولوژیکی تنها یکی از موارد دگرگون‌ساز دولت آینده است در واقع بدون توجه به زنجیره به هم پیوسته میان علل اقتصادی سیاسی و تکنولوژی دگرگون‌ساز دولت، فهم نقش هوش مصنوعی در این میان ناکافی است. از منظر جامعه‌شناسی، تاریخ هوش مصنوعی و انقلاب تکنولوژیک جز سه عامل اصلی

1. Ibid.



دگرگون‌ساز دولت‌ها در آینده است. اریک هابزباوم از جامعه‌شناسان مهم سده بیستم در مقاله‌ای با عنوان آینده دولت، سه نیروی اصلی که دولت در معنای کلاسیک آن را تضعیف نموده شناسایی کرده و انقلاب تکنولوژیک را در میان این سه نیرو جای داده است. از نظر او این سه نیروی اصلی به ترتیب زیر هستند:

- نیروی نخست پیدایش اقتصاد فراملی است که به طور قابل توجهی از یک طرف غیرقابل کنترل توسط دولت‌هاست و از طرف دیگر توانایی دولت‌ها برای مدیریت اقتصادهای داخلی خود را دچار مشکل کرده است. دلیل اصلی بحران در سیاست‌های مردم‌سالار اجتماعی دولت‌ها که اصطلاحاً کینزی خوانده می‌شد و بر سرمایه‌داری غربی برای حدود یک ربع قرن مسلط بود به این دلیل اصلی برمی‌گشت که قدرت دولت‌ها برای تعیین دستمزدها و اشتغال در داخل سرزمین‌هایشان به دلیل پیدایش اقتصادهای جهانی در حال رشدی تضعیف شد که کالاهای ارزان‌تر و بهتری را تولید می‌کردند.

- نیروی دوم، پیدایش نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای همانند نهادهای بین‌المللی بانکی است.

- نیروی سوم، انقلاب تکنولوژیک در عرصه حمل‌ونقل و ارتباطات است که مرزهای سرزمینی را به طور گسترده‌ای درنور دیده است. جهانی که در آن مردم (به استثنای مواردی خاص) در یک قلمرو خاص زندگی می‌کردند جای خود را به جهانی داده است که مردم ممکن است در یک کشور کار کرده، اما زندگی اصلی‌شان در کشور دیگری باشد.

مردم در این جهان جدید پدیدار شده توسط انقلاب تکنولوژیک می‌توانند در ارتباط مداوم با افراد دیگر نقاط جهان باشند. تحت تأثیر این انقلاب تکنولوژیک، بسیار عادی است که شخصی با درآمد متوسط در یک کشور خانه داشته، اما درآمد اصلی‌اش در کشور دیگری باشد^۱. انقلاب تکنولوژیک، در جهان تأثیر هوش مصنوعی بر دگرگونی‌های دولت در آینده را حتمی کرده است. در واقع در ادبیات آینده‌پژوهی دولت نوعی از اجماع بر سر نقش تغییر آخرین تکنولوژی‌های نوین در دولت آینده وجود دارد. آنچه که محل اختلاف است میزان و دامنه این تغییرات و پیامدهای ایجابی یا سلبی آن است.

سؤال اصلی که درباره نسبت دولت‌ها با هوش مصنوعی در آینده پیش می‌آید این است که چه کارکردهای دولتی باید اتوماتیک و هوشمند شود؟ ارزیابی‌های انجام شده چهار رویکرد اصلی اتوماسیون را شناسایی کرده‌اند که به ترتیب در ادامه می‌آید:

۱. تسکین بخشیدن

تکنولوژی می‌تواند کارهای متعددی را انجام داده و با انجام دادن کارهایی که معمولاً کارگران در گذشته انجام می‌دادند به آنها فراغت بیشتری برای انجام کارهای باارزش بدهد. بعضی نهادها و سازمان‌ها تخمین زده‌اند که با استفاده از هوش مصنوعی می‌توانند هزینه‌هایشان را تا ۸۰ درصد کاهش دهند.^۲ رویکرد

1. www.igovnews.com/news/view , Sep27,2016

2. Eric Hobsbawm, The Future of the State, journal of Development and Change vol27,1996,P.272.

تسکین بخشی به دولت اجازه می‌دهد که با استفاده از هوش مصنوعی برای انجام کارهای عقب‌افتاده تمرکز کرده و یا کارگران را به انجام کارهای باارزش‌تر وادارد.

۲. انفصال

این رویکرد دربرگیرنده تقسیم یک شغل به اجزای مختلف؛ اتوماتیزه کردن آنها تا حد ممکن و سپردن تنها نقش هدایت آن به انسان است. برای مثال در سازمان ملل ماشین‌ها می‌توانند به ترجمه و ثبت همزمان سخنان گفته شده در جلسات سازمان ملل بپردازند. سازمان‌های حکومتی مختلف همانند اداره مهاجرت دارای چت‌باکس‌های طراحی شده برای دریافت پاسخ‌های اساسی هستند. در صورت دریافت پاسخ‌های پیچیده این پاسخ‌ها برای انسان‌ها کنار گذاشته می‌شوند.

۳. جایگزینی

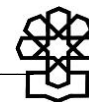
در این رویکرد از تکنولوژی برای انجام کامل یک شغل که قبلاً توسط انسان انجام می‌شد استفاده می‌شود. بهترین فرصت‌ها برای جایگزینی شامل انجام وظایف تکراری در تصمیم‌گیری‌هایی است که در آن قواعد ساده استفاده می‌شود و یا وظایفی که تعداد محدودی نتیجه را دربردارد.

۴. بهبود بخشیدن

در این رویکرد، تکنولوژی به بهبود کارایی کارگران و کارمندان می‌انجامد و در واقع به عنوان مکمل مهارت‌های آنها عمل می‌کند. هوش مصنوعی این وعده را داده است - انسان‌ها و کامپیوترها می‌توانند توانایی‌های خود را برای دستیابی به نتایج بهتر و سریع‌تر ترکیب کنند و در این مسیر، هر آنچه که انسان‌ها قبلاً به آسانی نمی‌توانستند انجام دهند، به آسانی قابل انجام است. برای هر کدام از رویکردهای فوق، سازمان‌های دولتی باید به اولویت‌هایشان توجه نمایند. برای مثال استراتژی هزینه از تکنولوژی برای کاهش هزینه‌ها بالأخص از طریق تقلیل کار استفاده می‌شود. استراتژی ارزش بر افزایش ارزش از طریق تکمیل کار انسانی به وسیله تکنولوژی استفاده می‌کند. البته هر دو شیوه فوق قابل تکمیل با همدیگر هستند.^۱

استفاده از هوش مصنوعی در فرایند حکمرانی نیازمند وجود ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های لازم برای جذب این تکنولوژی نوین ماست. بدون وجود ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های لازم، دولت‌ها نمی‌توانند از مزایای هوش مصنوعی استفاده کنند. چنین چیزی در مورد شهروندان نیز صادق است و آنها نیز همانند دولت‌ها باید واجد یکسری ویژگی‌ها باشند تا بتوانند از هوش مصنوعی به طور بهینه استفاده کنند. از مهم‌ترین

1. www.deloitte.com/insights/US/en/focus/cognitive/artificial-intelligence-government-summary.html



نکاتی که هم دولت‌ها و هم شهروندان در استفاده از هوش مصنوعی باید مواظب باشند، تلاش برای شفاف و دقیق کردن خروجی سیستم‌های هوشمند و کنترل آنها به شیوه‌ای است که به طرف سوگیری و جهت‌گیری‌های غیرعادلانه نروند. در واقع از مهم‌ترین نگرانی‌ها درباره تأثیرات هوش مصنوعی برای آینده دولت‌ها، داوری‌های سوگرایانه و جهت‌دار سیستم‌های هوشمندانه است به نحوی که گروهی از شهروندان را به دلایل غیرمنصفانه از امتیازاتی که حق آنهاست محروم کنند. به همین دلیل کنترل دائمی و دقیق سیستم‌هایی که از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند و در فرایندهای حکمرانی از آنها استفاده می‌شود ضروری است تا بر اصل بی‌طرفی این سیستم‌ها و عدم سوگیری آنها خدشه‌ای وارد نشود. به دلایلی که ذکر شد، هوش مصنوعی تنها برای دولت‌های آینده فرصت محسوب نشده و چالش‌هایی را نیز دربردارد توجه به این چالش‌ها که عمدتاً در چهار مورد زیر خلاصه می‌شود در آینده‌شناسی دولت ضروری است:

۱. جذب و به‌کارگیری کارمندانی که مهارت‌های لازم را برای مدیریت و استفاده از هوش مصنوعی دارند.
۲. محدودیت‌های مربوط به زیرساخت‌های تکنولوژی‌های ارتباطی و توانایی سیستم‌های کامپیوتری و نرم‌افزاری برای مبادله و استفاده از اطلاعات
۳. تضمین شفافیت در استفاده از الگوریتم‌های ریاضی
۴. فهم موانع قانونی و واگذاری تصمیم‌گیری به ماشین‌ها مخصوصاً در مواردی که قرار است درباره عدم اعطای کمک‌هزینه‌های دولتی به یک شخص تصمیم‌گیری شود.^۱

فصل چهارم - گفتگوی فلسفی لئو اشتراوس و الکساندر کوژو بر سر دولت آینده

لئو اشتراوس و الکساندر کوژو جزء اندیشمندان برجسته و معروف سده بیستم بودند که تأثیر عمیقی بر جریان‌های فکری و سیاسی سده بیستم گذاشتند. این دو که با همدیگر دوست بودند از نظر فکری واجد اختلاف‌های زیادی بودند به طوری که اگر برای فهم مطلب بخواهیم از دسته‌بندی‌های رایج کمک بگیریم لئو اشتراوس را باید در طیف راست‌گرایان و الکساندر را در طیف چپ‌گرایان تاریخ اندیشه سیاسی قرار داد. این دو اندیشمند معروف سده بیستم علی‌رغم اختلاف‌های نظری جدی، وارد گفتگوی فلسفی عمیقی شدند که «دولت جهان‌شمول و یک‌دست» آینده و امکان‌پذیری آن در کانون این مجادله فلسفی قرار داشت. این گفتگوی فلسفی میان لئو اشتراوس و الکساندر کوژو صرفاً به این دو نفر محدود نشده و بعدها تأثیر فراوانی بر نظریه سیاسی سده بیستم داشت. برای مثال فرانسیس فوکویاما ایده مناقشه برانگیز خود مبنی بر «پایان تاریخ» را وام‌دار الکساندر کوژو و تفسیر او از بخش کتاب «خدایگان و بنده» در فلسفه هگل است.

1. www.businessofgovernment.org/blog/role-artificial-intelligence

الکساندر کوژو، در سال ۱۹۰۲ در روسیه متولد شد و بعدها به فرانسه مهاجرت کرد. او در فرانسه مشغول به تدریس فلسفه هگل بالأخص بخش «خدایگان و بنده» آن شد. از دل کلاس‌های او نسلی از فیلسوفان و اندیشمندان سده بیستم برآمدند که همگی به نوعی وام‌دار کوژو استاد خود بودند. معروف‌ترین شاگردهای او ریمون آرون، آلن بلوم، هانری کربن و ژاک لاکان هستند. ژاک دریدا و میشل فوکو نیز تحت تأثیر اندیشه‌های او بوده‌اند.

الکساندر کوژو با وجود اختلافات فلسفی عمیق با لئو اشتراوس برای همیشه دوست او باقی ماند. او در یکی از نوشته‌های خود اعتراف می‌کند که (بدون لئو اشتراوس، هرگز نمی‌توانست بفهمد که فلسفه چیست)^۱. آلن بلوم یکی از شاگردان اشتراوس بود که بعدها نقش مهمی در شکل‌گیری جریان نو محافظه‌کار آمریکایی ایفا کرد به توصیه اشتراوس به پاریس رفت تا پیش او تحصیلات خود را تکمیل کند. بعدها آلن بلوم برای نخستین بار درس گفتارهای کوژو درباره پدیدارشناسی روح هگل را انتشارات دانشگاه کرنل به انگلیسی منتشر کرد.^۲ این متن بعدها نقش جدی در فهم جدیدی از فلسفه هگل در آمریکا بازی کرد. آلن بلوم در مقدمه‌اش بر این درس گفتارها می‌نویسد (این مجموعه اندیشه‌های گردآوری شده الکساندر کوژو درباره هگل، یکی از قلیل آثار فلسفی سده بیستم است فهم این کتاب برای آگاهی کامل نسبت به موقعیت ما و همچنین درک چشم‌انداز مدرن در باب پرسش‌های ابدی فلسفه ضروری است. کوژو در توصیف موقعیت ما تصویری قدرتمند از مشکلات انسان پساتاریخی را به تصویر می‌کشد. دولت جهان‌شمول یک‌دست جایی است که توافق عینی بر روی همه اصول بنیادین علوم، سیاست و مذهب وجود دارد).^۳

در تفسیر کوژو از هگل به نقش شهروندان در دولت آینده نیز توجه شده و در این باره آلن بلوم ادامه می‌دهد: ویژگی‌های انسان در پایان تاریخ یکی از دشواری‌های جالب در درس گفتارهای کوژو بود همچنان که انتظار می‌رفت، صداقت و دقت کوژو او را ناچار به مواجهه با این مسئله دشوار کرد. اگر هگل در اندیشه‌اش مبنی بر آنکه تاریخ، خواست‌های عقل را اجابت می‌کند بر حق باشد، شهروندان دولت نهایی باید از ارضای همه خواست‌ها و آرزوهای انسانی معقولشان لذت ببرند. چنین شهروندانی باید موجوداتی آزاد و عقلانی بوده، همه قوای خود را تحقق بخشند و از دام پیش‌داوری‌ها و سرکوب‌ها رهایی یابند.^۴

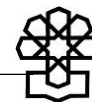
تأمل درباره دولت جهان‌شمول و یک‌دست آینده در کانون مباحثه فلسفی میان لئو اشتراوس و الکساندر کوژو قرار داشت. در واقع تعاملات و گفتگوهای فلسفی این دو حاوی دو دیدگاه ایجابی و سلبی درباره دولت جهان‌شمول و یک‌دست آینده است. بنابراین در ابتدا دیدگاه‌های الکساندر کوژو درباره

1. See, Mark Lilla, *The Reckless Mind*, New York Review Books, 2001, P:131

2. Alexander Kojeve, *Introduction to the Reading of Hegel*, Edited by Allan Bloom, Cornell University Press, 1980.

3. *Ibid*, PP. vii-xi.

4. *Ibid*, PP. xi, xii.



مختصات این دولت که قرار است در آینده پدیدار شود را به طور اختصاری ذکر می‌نماییم و در ادامه نقدهای لئو اشتراوس و دلایل مخالفت با چنین دولتی را بیان می‌نماییم. همچنان که اشاره کردیم این گفتگوی فلسفی تأثیر عمیقی بر جریان‌های فکری نیمه دوم سده بیستم بالأخص در پیدایش جریان نو محافظه‌کاری در آمریکا و نگاه آنها به دولت ایفا کرد.

الکساندر کوژو و دولت جهان‌شمول آینده

از نظر الکساندر کوژو دولت نهادی تربیتی است. اجرا و کنترل تعلیم و تربیت بخشی از فعالیت‌های دولت به طور عمومی بوده و در واقع چنین کارکرد تعلیمی، بخشی از کارکرد ساختار دولت است. به همین دلیل خواست تأثیرگذاری بر دولت از طریق معرفی و مدیریت تعلیمات فلسفی، خواسته‌ای برای تأثیرگذاری بر دولت و تعیین سیاست‌های آن است. اگر فیلسوف نخواهد که دامنه فعالیت‌های تعلیمی خود را محدود کند، او به طور ضروری در آینده به طرف مشارکت با دولت تمایل خواهد داشت. به همین دلیل دولت آینده باید طوری سازمان‌یافته و مدیریت شود که تعلیمات فیلسوفانه را امکان‌پذیر کند. از نظر کوژو احتمالاً به دلیل فوق بوده است که عمده فیلسوفان بزرگ (آگاهانه یا ناآگاهانه) انزوی اپیکوری خود را ترک کرده و در فعالیت‌های سیاسی مشارکت نموده‌اند. این مشارکت از طریق دخالت‌های شخصی و یا از طریق نوشته‌هایشان بوده است. سفر دریایی افلاطون به سیراکیوز و همکاری میان اسپینوزا با De Witt مثال‌های معروف این دخالت‌های مستقیم است. البته همچنان که معروف است تقریباً همه فیلسوفان کتاب‌هایی درباره دولت منتشر نموده‌اند.

در ادامه کوژو بر رابطه فیلسوف و حکیم با دولتی که قرار است در آینده ایجاد شود اشاره می‌کند. از نظر او در این میان تضاد اصلی پدیدار شده حاصل محدودیت و فناپذیری انسان است. از یک طرف هدف غایی فیلسوف، جستجوی حکمت و حقیقت است. بنا بر تعریف فیلسوف این تلاش برای جستجوی حکمت و حقیقت ابدی بوده و هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد. همچنین فرض اصلی آن است که چنین جستجویی تمام زمان فیلسوف را می‌گیرد. از طرف دیگر اداره دولت حتی اگر چنین دولتی کوچک باشد بسیار زمان زیادی را از فیلسوف می‌گیرد. از آنجایی که فیلسوفان نمی‌توانند تمام وقت خود را به فلسفه و دولت اختصاص دهند، به دنبال راه‌حل بینابینی می‌گردند. در حالی که آنها متمایل به مشارکت در سیاست هستند اما امکان رها کردن تأملات فلسفی هم وجود ندارد پس آنها باید زمان اختصاص داده شده به آن را محدود نمایند. بعد از مدتی فیلسوفان ایده مدیریت و کنترل دولت را رها نموده و زمان محدودی را که در اختیار داشتند به طور کامل به فلسفه اختصاص دادند و تنها به مشاوره شفاهی و یا کتبی حاکمان اکتفا کردند.

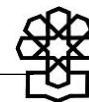
کوژو تأسف می‌خورد که چنین مصالحه‌ای را ثابت کرده است که غیرعملی و ناموفق بوده است. در حالی که فیلسوف - مشاور می‌خواهد در عین پرداختن به تأملات فلسفی‌اش به اصلاح دولت نیز بپردازد

اما او وقت بسیار اندکی را به این روند اصلاحی اختصاص می‌دهد.^۱ از اینجاست کوژو می‌خواهد ضرورت پیوند فلسفه و سیاست و ورود فلسفه به ساحت اداره حکومت را در دولت آینده را گوشزد کند. او سنت بی‌تفاوتی به مسئله مدیریت دولت در میان فلاسفه گذشته را در طرح مطلوبش از دولت همگانی و یک‌دست آینده رد می‌کند.

دولت آینده نه تنها بر جدایی و قهر تاریخی فیلسوف با مدیریت دولت پایان می‌نهد، بلکه نیاز شهروندان به ارج‌گذاری و شناخته شدن را نیز تأمین می‌نماید. از نظر کوژو انسان سیاسی که به طور آگاهانه‌ای برحسب میل به ارج‌گذاری شدن و شناخته شدن (و کسب افتخار و شرف) عمل می‌نماید، تنها هنگامی کاملاً راضی می‌شود که در رأس دولتی باشد که نه تنها عام و جهان‌شمول باشد، بلکه از نظر اجتماعی و سیاسی همگون باشد (البته تفاوت‌های روان‌شناختی مجاز خواهد بود).

البته کوژو، این دولت جهان‌شمول یک‌دست را تنها متعلق به آینده نمی‌داند، بلکه معتقد است در گذشته هم یک نمونه تاریخی داشته است و آن هم اسکندر بوده است (آنچه که عمل سیاسی اسکندر را در مقابل هم‌عصران و یا یونانیان پیش از خود متمایز می‌کرد آن بود او توسط ایده امپراتور که کنایه از دولت جهان‌شمول یک‌دست بود هدایت می‌شد. دولت جهان‌شمول یک‌دست حداقل در اینجا بدین معنی بود که چنین دولتی هیچ محدودیت جغرافیایی، قومیتی و ... از پیش تعیین شده‌ای را نداشت، هیچ سرمایه‌ای از پیش برایش تعیین نشده بود و حتی از نظر جغرافیایی و یا قومیتی مرکز تثبیت شده‌ای نداشت که از آنجا سلطه سیاسی خود را بر قلمروش اعمال نماید). همچنان که از این فقرات می‌توان فهمید دولت آینده الکساندر کوژو دولتی است که در آن مرزهای قومیتی و جغرافیایی رنگ می‌بازند. چنین دولتی به الگوی امپراتور کهن بیش‌تر شباهت دارد تا دولت‌های ملی برخاسته از قرارداد وستفالی در قرن هفدهم، در این دولتی که قرار است در آینده بر پا شود حتی پایتخت در معنای کلاسیک آن نیز بی‌معناست. به عبارت دیگر اگر در الگوی دولت‌های کلاسیک، پایتخت دولت‌ها مرکز اعمال سلطه سیاسی بر مناطق مختلف بود، در دولت آینده دیگر پایتخت به معنای مرکز اعمال قدرت سیاسی بی‌معنا می‌شود. تحقق چنین دولتی در آینده دیگر خواست مردم خاصی در جغرافیای خاصی از این کره خاکی نیست، بلکه از نظر کوژو تحقق این دولت جهان‌شمول و یک‌دست، هدف سیاسی انسانیت در حال حاضر است. به عبارت دیگر می‌توان استدلال کرد که اگر در درون این دولت جهان‌شمول و یک‌دست آینده مرزهای قومیتی و جغرافیایی رنگ می‌بازند به این دلیل است که در بیرون نیز تقاضا برای ایجاد چنین دولتی منحصر به قوم و افراد خاصی که در جغرافیای خاصی زندگی می‌کنند نیست، بلکه قبل از هر چیز متعلق به انسانیت در معنای عام آن است. پس از نظر کوژو بین درون و بیرون این دولت جهان‌شمول آینده نوعی از هماهنگی وجود دارد که در فراتر رفتن از معنای کلاسیک دولت‌های گذشته (که عمدتاً به معنی

1. On Tyranny, Leo Strauss Chicago University Press, 2000, PP. 151-164.



حکومت کردن بر مردمان خاصی که در جغرافیای سیاسی تعریف شده‌ای زندگی می‌نمودند بود) تحقق می‌یابد. اگر بخواهیم در معنای فلسفی‌تری بیان کنیم، دولت عام و جهان‌شمولی که از نظر الکساندر کوژو قرار است در آینده ظاهر شود نوعی حرکت از امر خاص به طرف امر عام یا حرکت از جز به کل وجود دارد. به همین دلیل از نظر کوژو و دولت‌های آینده، تحقق هدف دیرین اما تاکنون تحقق‌نیافته سیاست در دستیابی به دولتی جهان‌شمول و فراگیر است.

لئو اشتراوس و مخالفت با طرح‌واره کوژو از دولت آینده

لئو اشتراوس از مخالفان جدی طرح الکساندر کوژو از دولت آینده بود و همچنان که در ابتدای این فصل گفته شد وارد گفتگوی فلسفی جدی با او بر سر این مفهوم شد. اشتراوس در گفتگوی فلسفی‌اش با کوژو بر سر دولت آینده، تلاش می‌کرد تا به شکل مستدل، خطرات دیدگاه او درباره ویژگی‌هایی که کوژو برای دولت جهان‌شمول و یک‌دست آینده ترسیم می‌نمود را برجسته کند. او معتقد بود که کوژو بر این باور است که دولت جهان‌شمول و یک‌دست، بهترین نظم اجتماعی است و چنین دولتی، تنها دولتی خواهد بود که ذاتاً عادلانه است.^۱ از نظر اشتراوس تحقق چنین دولتی در آینده غیرممکن است، زیرا عمیقاً وابسته به رابطه فیلسوف و حکمرانی است از نظر حکمت فلسفه قدیم، فیلسوفان تمایلی به حکومت کردن ندارند. احتمال اینکه مردم عادی بتوانند فیلسوفان را وادار به حکومت کردن کنند بسیار اندک است. پس احتمال حاکمیت مطلق فیلسوفان بسیار اندک است. در این صورت تحقق دولت جهان‌شمول و یک‌دستی که کوژو معتقد است در آینده پدیدار می‌شود غیرممکن است، زیرا چنین دولتی با چنین مشخصاتی نیازمند توافقی عام برای امور بنیادین است و چنین توافقی تنها بر پایه دانش و یا خردی اصیل و حقیقتی امکان‌پذیر است. توافق بر پایه صرف عقاید و باورها هرگز نمی‌تواند توافقی فراگیر و جهان‌شمول باشد.

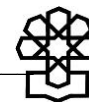
نقد دیگری که اشتراوس بر طرح دولت آینده کوژو می‌گیرد، نادیده گرفتن نقش احساسات انسانی در مفهوم او از دولت جهان‌شمول و یک‌دست آینده است. دولت جهان‌شمول و یک‌دست آینده کوژو از نظر اشتراوس تلاش برای ترسیم بهترین نظم اجتماعی است. از آنجایی که بهترین نظم اجتماعی مطابق با آنچه که کوژو ترسیم می‌کند وضعیتی است که همه موجودات انسانی رضایت کاملشان جلب شود. موجودات انسانی زمانی رضایت کاملشان جذب می‌شود که کرامت انسانی‌شان به طور فراگیر و عام مورد ارج‌گذاری واقع شود. همچنین از برابری فرصت‌ها (یعنی برابری مطابق با لیاقت‌هایش برخوردار شود). از نظر اشتراوس اگر سخن کوژو درست باشد که در دولت جهان‌شمول و یک‌دست آینده هیچ‌کس دلیلی برای نارضایتی و نفی چنین دولتی ندارد مفروض چنین سخنی، عمل معقولانه انسان‌هاست، ولی مسئله

1. Ibid,P:192.

اینجاست که انسان‌ها همیشه عقلانی رفتار نمی‌کنند. در اینجاست که اشتراوس این پرسش را پیش می‌کشد که آیا کوژو نقش قدرتمند احساسات انسانی را در طرح‌واره‌اش از دولت آینده دست‌کم می‌گیرد؟ اینجاست که اشتراوس می‌خواهد بگوید طرح‌واره کوژو از دولت جهان‌شمول و یک‌دست آینده بیش‌تر شبیه الگوی دنیوی تحقق‌یافته استبداد شرقی است.

نقد اساسی دیگری که اشتراوس بر مفهوم دولت جهان‌شمول و یک‌دست کوژو می‌گیرد، به زیر سؤال بردن مفروض اصلی فلسفه سیاسی کلاسیک است مبنی بر آنکه تنها اقلیتی از انسان‌ها توانایی تعقل ورزیدن و فلسفی بودن را دارند «شاید دولت جهان‌شمول و یک‌دست مشروعیت خود را از آن می‌گیرد که آمدن آن شرط لازم برای تحقق خرد و حکمت است، ادغام می‌شود. در دولت نهایی همه موجودات انسانی به طور معقولی رضایتمند بوده و به سعادت می‌رسند زیرا همگی به خرد دست‌یافته و یا در حال دستیابی به آن هستند... اما اگر دولت نهایی آینده قرار است که عمیق‌ترین خواست‌های روح انسان را ارضا کند، تک‌تک انسان‌ها باید قادر به خردمند شدن باشند. در نتیجه بزرگ‌ترین تفاوت میان انسان‌ها عملاً ناپدید می‌شود». اینجاست که اشتراوس می‌خواهد به خوانندگان بگوید چرا کوژو این‌قدر مصر است تا نگاه فیلسوف‌فرمایی مبنی بر آنکه تنها اقلیتی از انسان‌ها قادر به جستجو و دنباله‌رو از خرد هستند را رد نماید. زیرا اگر سخن فیلسوفان قدمایی درست باشد تنها اقلیتی از مردم در طرح‌واره دولت آینده کوژو به سعادت خواهند رسید و رضایتشان جلب خواهد شد. در حالی که کوژو مدعی است همه انسان‌ها در دولت جهان‌شمول و یک‌دست آینده به رضایت و سعادت خواهند رسید. اشتراوس مدعی است که طرح‌واره کوژو از دولت آینده در نهایت به یک فرد مستبد جهان‌شمول و نهایی منتهی خواهد شد که در رأس امور است. کسی که عاری از خرد است «چنین کسی برای حفظ قدرت مجبور خواهد شد هرکسی را که در درست بودن اساس دولت جهان‌شمول و یک‌دست شک می‌کند سرکوب کند. چنین کسی به ناچار فلسفه را به دلیل فاسد کردن جوانان سرکوب خواهد کرد. مخصوصاً او به نفع یک‌دست بودن دولت جهان‌شمول آینده، هر نوع آموزش یا هر نوع پیشنهادی را ممنوع می‌کند که قائل به فسخ‌ناپذیری تفاوت‌های طبیعی میان انسان‌ها یا خنثی شدن آن در پیشرفت تکنولوژی علمی باشد، او به زیست‌شناسان خود دستور خواهد داد که اثبات کنند همه موجودات انسانی قابلیت فیلسوف شدن یا حاکم شدن را دارند». اشتراوس کاملاً نگاه خوش‌بینانه کوژو در مورد دولت آینده را رد می‌کند که در آن از یک طرف واجد بعد جهان‌شمولی و یک‌دستی است و از طرف دیگر آرزوی وحدت فلسفه و سیاست که در تاریخ فلسفه طرفداران جدی داشته است را تحقق می‌بخشد.

اشتراوس معتقد است طرح‌واره کوژو از دولتی که قرار است در آینده سر کار بیاید خود حامل نطفه‌های پیدایش نوعی از جباریت جدید است. جباریتی که می‌خواهد باور فلسفه کلاسیک مبنی بر آنکه تنها اقلیتی از انسان‌ها قابلیت تعقل ورزیدن و فلسفی بودن را دارد به‌زور سرکوب نماید. در این



طرح‌واره کوژو از دولت نقش احساسات انسانی به‌کلی نادیده گرفته شده است و مفروض اصلی آن عمل عقلانی انسان‌هاست. در حالی که از نظر اشتراوس بدیهی است که انسان‌ها همیشه مطابق با اصول عقلانی عمل نمی‌کنند. فحوای سخن اشتراوس آن است که کوژو در چارچوب آرمان‌گرایی مدرن طرحی خیالی از دولت آینده را می‌پروراند که بیش از هر چیز امکان پدیدار شدن دهشتناک‌ترین سناریوهای ممکن را در خود داراست.

در پایان این فصل باید به این نکته اشاره شود که اگرچه طرح‌واره الکساندر کوژو از دولت آینده همچنان که دیدیم با مخالفت جدی لئو اشتراوس روبه‌رو شد، اما ایده‌های کوژو نقش مهمی در شکل‌گیری ایده اتحادیه اروپا ایفا کرد. در واقع ایده‌های الکساندر کوژو درباره ادغام جوامع جهانی از طریق مدیریت مشترک اقتصادی، حقوقی، تکنولوژیک و اجرایی در ابتدا حتی برای طرفداران اتحاد و به هم پیوستن اروپایی‌ها چندان آشنا نبود^۱. اندیشه‌ها الکساندر کوژو برای بسیاری از متفکران اروپایی الهام‌بخش ضرورت فراتر رفتن از مدل کلاسیک دولت‌های ملی شد که مبتنی بر محدودیت‌های قومیتی و جغرافیایی بود.

درباره نقش کوژو در حرکت اروپا به سمت مدل عام و فراگیری که دربرگیرنده دولت‌های زیادی باشد بسیار سخن گفته شده و در سال‌های اخیر آثار متعددی در این‌باره چاپ شده است^۲. آنچه که برای گزارش حاضر واجد اهمیت است نقش مهم او در طرح فلسفی اولین مباحثات نظری جدی درباره ویژگی‌های دولت آینده از یک طرف و ضرورت‌های حرکت به سمت آن از طرف دیگر است. گفتگوی فلسفی او با اشتراوس تأثیر عمیقی بر نسلی از متفکران اروپایی همانند فرانسیس فوکویاما، آلن بلوم و ... گذاشت که بعدها در تأسیس نومحافظه‌کاری در آمریکا نقش مهمی ایفا کردند.

نتیجه‌گیری

نظام جهانی روزبه‌روز شاهد تکثیر بازیگران فراملی در جهان می‌شود که قادرند چالش‌های واقعی را بر سر اعمال اقتدار و حاکمیت مطلق دولت‌ها ایجاد کنند. در چند دهه اخیر و با تعمیق امواج جهانی‌شدن از یک طرف و وقوع نوعی انقلاب تکنولوژیک در سطح جهانی، ما شاهد انجام دگرگونی‌های متعددی در رفتار سیاسی دولت‌ها شده‌ایم. یکی از نگاه‌ها این است که دولت‌ها از طریق تکنولوژی‌های نوین توانستند کنترل خود بر زندگی شهروندان‌شان را افزایش دهند و این کنترل و سیطره در دولت‌های آینده بیش‌تر نیز خواهد شد. اگرچه چنین دیدگاهی واجد بعدی از حقیقت است، اما وجود قدرتمند بازیگران فراملی

1. Walter Rech and Jin Grzybowski, Between regional Community and Global Society: Europe in the Shadow of Schmitt and Kojève, Journal of International Political Theory, 2016.

2. See, 1. Christoph Kletzer, Alexander Kojève's Hegelianism and the Formation of Europe, Center for European legal Studies, Munich, 2006 And 2. Jacob Barigazzi, Russian Stalinist Who Invented Europe, Politico, 2017.

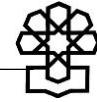
در نظام جهانی همانند سازمان‌های جهانی، دادگاه‌های بین‌المللی و ... تا حدود زیادی دامنه عملکرد دلبخواهانه دولت‌ها در معنای کلاسیک آن را با چالش جدی مواجه کرده است. دولت‌های آینده نیز به‌ناچار و تحت این شرایط است که تعیین یافته و خود را با شرایط جدید ناشی از جهان جهانی شده و انقلاب فناوریانه در سطح بین‌المللی وفق خواهند داد.

در عصر پسادولت‌گرایی آینده، دولت‌های تمرکزگرا تضعیف شده و جایگاهی نخواهند داشت. با وجود این افزایش شفافیت، تمرکززدایی، ورود به اتحادیه‌های منطقه‌ای، مسئولیت‌پذیری بیش‌تر دولت‌ها، توانمند شدن بیش‌تر شهروندان به دلیل دسترسی به تکنولوژی‌های نوین بالاخص هوش مصنوعی، امکان‌پذیر شدن مجدد مردم‌سالاری‌های مستقیم و اتوماسیون اداری و بوروکراتیک از واقعیت‌هایی است که دولت‌های آینده با آن روبه‌رو خواهند شد.

با این وصف دولت آینده با طرح جهانشمول و یک‌دست آینده شکل می‌گیرد. این طرح از یکسو نظم اجتماعی که رضایت انسانی را تأمین کند و کرامات انسانی را جلب نماید، ارج‌گذاری می‌شود. از دیگر سو با نقدی مواجه شده که فقط رضایت اقلیتی را تأمین می‌کند و به سعادت می‌رساند، زیرا همه انسان‌ها عقل ورزیدن را تجربه نمی‌کنند. با این رویکرد از نظر منتقدان در این طرح نقش احساسات انسانی دیده نشده که موجب تفاوت طبیعی انسانی خواهد شد که همه به‌صورت معقول نمی‌اندیشند و زندگی نمی‌کنند. با این حال طرح دولت آینده موجب شکل‌گیری ایده اتحادیه اروپا شد و این طرح روند به‌هم پیوستن این اتحادیه را سامان داده است.

منابع و مأخذ

1. Klaus Dingwerth and Philip Pattberg in Palgrave Advance in Global Governance, Jim Whitman ed,2009.
2. W.Andy Knight, Global Governance as a Summative Phenomenon in Palgrave Advances in Global Governance,2009.
3. Johannes Dragsbaek Schmidt and Jacques Hersh, Globalization And Social Change,2000.
4. John Wiseman in Globalization and Its Discontents, Stephen McBride and John Wiseman eds,2000.
5. Anthony Anghie in International Law for International Relations,Basak Cali ed, 2010.
6. Jams J.rice and J.Prince in Globalization And Its Discontents,2000.
7. Richard Higgot in The Oxford Handbook of Political Institution 2008.
8. C.Antons and V.Gessner,Introduction in Globalization and Resistance,2007.
9. David Held, Cosmopolitanism in Governing Globalization, Anthony Mcgrew eds,2002.
10. Andres Osiander,The States System of Europe,160-199 - Peacemaking and the Conditions of International Stability,1994.
11. Dierrick Le Goff. Global Law, Journal of Global. Legal Studies,2007.
12. Stefan Octer in Theorizing The Global Legal Order,Andrew Halpin eds,2009.



13. Chuning Xin in *Diverse Legal Culture in the Age of Globalitation*, Chunying, 2007.
14. Philip Allot, *The Concept of International Law*, 10 *Eur.J.Int'l.L.*, 1999.
15. Ekaterina Schulmann, *The future of the State and the State of the Future* at www.eurozin.com
16. *The future Has Begun - using Artificial Intelligence to Transform Government*, Partnership for Public Service, 2018.
17. www.igovnews.com/news/view , Sep27, 2016.
18. Eric Hobsbawm, *The Future of the State*, *Journal of Development and Change* vol27, 1996.
19. www.deloitte.com/insights / US/en/ focus/cognitive/ artificial- intelligence- government- summary- html
20. www.businessofgovernment.org/blog/role-artificial-intelligence
21. Mark Lilla, *The Reckless Mind*, New York Review Books, 2001.
22. Alexander Kojève, *Introduction to the Reading of Hegel*, Edited by Allan Bloom, Cornell University Press, 1980.
23. *On Tyranny* , Leo Strauss Chicago University Press, 2000.
24. Walter Rech and Jin Grzybowski, *Between Regional Community and Global Society - Europe in the Shadow of Schmitt and Kojève*, *Journal of International Political Theory*, 2016.
25. Christoph Kletzor, *Alexander Kojève's Hegelianism and the Formation of Europe*, Center for European legal Studies, Munich, 2006.
26. Alexander Kojève, *The Notion of Authority* , Translated by Hager Weslati , Verso Books.
27. James H. Nichols , *Alexandre Kojève - Wisdom at the End of History* , Rowman & Littlefield Publishers , 2007.
28. Gary M. Kelly , *Philosophy and Politics at the Precipice - Time and Tyranny in the Works of Alexandre Kojève* , Taylor & Francis , 2018.
29. Jacob Barigazzi, *Russian Stalinist Who Invented Europe*, Politico, 2017.
30. F. Roger Devlin , *Alexandre Kojève and the Outcome of Modern Thought* , University Press of America, 2004.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۶۵۵۳

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: درآمدی بر آینده پژوهی دولت

نام دفتر: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی، مطالعات بنیادین حکومتی
تهیه و تدوین: خالد شیخ‌الاسلامی
ناظر علمی: سیدیونس ادیانی
ویراستار ادبی: پرند فیاضی

واژه‌های کلیدی:

۱. آینده پژوهی
۲. دولت
۳. حاکمیت قانون جهانی نظم جهانی
۴. دولت جهانشمول و فراگیر
۵. اتحادیه اروپا



تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۵/۱۲